گزارش عملیات والفجر ۴ از زبان شهید محمدابراهیم همت

معجزه‌ای رخ داد که شاید در تاریخ بی‌نظیر باشد

علیرضا محمدی

عملیات والفجر ۴ در ۲۷ مهرماه ۱۳۶۲ در مناطق مرزی کردستان انجام گرفت. این عملیات بر آن بود تا فرورفتگی دره شیلر از خاک عراق به داخل ایران را تحت تسلط و تصرف رزمندگان درآورد. در این عملیات لشکر ۲۷ محمدرسول‌الله(ص) به فرماندهی شهید همت به عنوان لشکری خط‌شکن وارد عمل شد و شهدای نسبتاً زیادی نیز داد. شهید همت بعد از این عملیات به جهت حفظ روحیه نیروهایش، در اردوگاه قلاجه که آن زمان محل اسکان لشکر ۲۷ شده بود، سخنرانی ویژه‌ای انجام داد. متن این سخنرانی امروز یکی از بهترین اسناد در تشریح عملیات والفجر ۴ است. صرف‌نظر از آنکه در این عملیات چه مقدار از خاک دشمن باز پس گرفته شد، سخنان شهید همت دارای نکات خاصی است که به مناسبت سالروز آغاز عملیات والفجر ۴ به مرور بخش‌هایی از آن می‌پردازیم.

قشنگ‌ترین کلمه تاریخ

والفجر ۴ برای لشکر ۲۷ محمدرسول‌الله(ص) خونین بود. محمدابراهیم همت، فرمانده لشکر ۲۷ در همان ابتدای سخنانش به شهدای عملیات اشاره می‌کند و می‌گوید: «در عملیات والفجر ۴ سرداران بزرگی را از دست دادیم و بسیجیان گمنامی که شاید قادر به شناخت‌شان نبودیم و فقط خدا توانست آنان را درک کند. این شهادت باید ما را در ادامه راه مصرتر کند.»

ابراهیم همت توصیف جالبی از مقام شهید ارائه می‌دهد و حتی پای حرف را به پل صراط و جایگاه شهدا در آن دنیا نیز می‌کشاند. واکاوی سخنان فرمانده لشکر ۲۷ روشن‌کننده بخشی از روحیات رزمندگان جنگ است که با معنویات در هم آمیخته بود. او فرمانده جمعی از رزمنده‌ها بود که ریخته شدن خونشان در صحنه نبرد را فضیلتی بزرگ می‌دانستند. از همینجاست که همت در لابه‌لای صحبت‌هایش می‌گوید: «قشنگ‌تر، مأنوس‌تر و زیباتر از کلمه شهادت، در تاریخ نداریم.»

وقتی کار گره می‌خورد

ادامه صحبت‌های شهید همت ارائه آمار و ارقام عملیات است. در این بخش با واقعیات جنگ بهتر آشنا می‌شویم. او از آزادسازی ۹۰۰ کیلومتر از خاک دشمن آن طرف میله مرزی می‌گوید و اینکه «الحمدلله رب العالمین مرحله اول عملیات، دشمن وحشتناک تلفات داد. هفت تیپ آنها منهدم شد و بنا به آمار خودشان ۱۰ هزار نفر کشته و زخمی داده‌اند و خیلی از امکاناتشان منهدم شده است.» اما والفجر ۴ فقط ظفر نداشت، کاستی‌هایی هم داشت. همت می‌گوید: «ولی نیرو کم بود. دیدید که چند روز بعد، یکدفعه عملیات منتفی شد. این چند روز که صبر کردیم، این پدرسوخته‌ها متوجه شدند و سیم خاردار دور خودشان کشیدند، می‌ترسند. میدان مین ریختند. به چهار سپاه فرمان داده شد تا تمام امکانات مهندسی‌شان را به کمک بگیرند. گفته‌اند اگر کشته هم می‌شوید، شبانه مین‌گذاری کنید. کمین و تیربار جلوی راهمان گذاشتند ولی اینها ایجاد اشکال نمی‌کند.»

در ادامه کار گره می‌خورد. نقش‌آفرینان این بخش از تاریخ جنگ، در آن قسمت از خاک جبهه‌ها، در آن شب‌های به یادماندنی، گردان‌های مسلم بن عقیل، انصارالرسول، مقداد و میثم هستند. حتی گردان عمار که احتیاط بود هم وارد عمل می‌شود. اینجاست که قله‌ها دست به دست می‌دهند. شهید می‌دهیم و تلفات می‌گیریم.

همت می‌گوید: «در حرکت اولی که لشکر ۲۷ انجام داد، قله ۱۹۰۰ به مدت ۴۸ ساعت دست گردان مسلم بن عقیل بود. بچه‌ها ۴۸ ساعت مردانه جنگیدند و تیپ ۲ گارد ریاست جمهوری ارتش بعث را متلاشی کردند. دیدیم نه می‌شود روی ارتفاعات جاده کشید نه تخلیه مجروح کرد. مجبور شدیم بکشیم به راست، با آمادگی و شور و اشتیاق بچه‌ها، شاهد بودیم که گردان میثم تمار روی قله ۱۹۰۴ خوب عمل کرد. ساعت ۲ بود که دیدیم از نزدیک گلوله نمی‌آید. مشخص بود که بچه‌ها رسیده‌اند به قله ۱۹۰۴. نیروی سمت راست گردان انصارالرسول بود. نیرو کم آمد. گردان عمار یاسر را در دست داشتیم. به فرمانده گردان انصار گفتیم بیا سمت راست گردان میثم نیروهایت را مستقر کن. به فرمانده گردان مقداد هم گفتیم سمت چپ گردان میثم را پر کن.»

معجزه‌ای در شیار ۱۹۰۴

شهید همت بسیار زیبا جزء به جزء عملیات را توصیف می‌کند. وقتی قله ۱۹۰۴ با پیاده شدن یک گردان از نیروهای دشمن از دست می‌رود، کار واقعاً گره می‌خورد. فرمانده اینطور دلواپسی‌هایش را توضیح می‌دهد: «حالا، خدایا خودت کمک کن. از انصار پرسیدم می‌توانی بیایی عقب‌تر؟ گفتند امکان ندارد. سمت راست ۱۹۰۴ شیار سختی بود که گردان انصار حتماً باید می‌آمد توی این شیار. گفتند اگر بیایی یک نفر هم زنده نمی‌ماند. خدا شاهد است معجزه‌ای رخ داد که شاید در طول تاریخ بی‌نظیر باشد. گردان انصار با یک گروهان روی قله مانده بود. نه راه پس داشتند و نه راه پیش. قله ۱۹۰۴ هم سقوط کرده بود. توی ضد شیب قله یک شیار بود. زیر قله ۱۹۰۴ نارنجک و تیر نمی‌خواست. اگرچه تا سنگ پایین می‌انداختند مستقیم توی سر بچه‌ها می‌خورد. این گردان که تعداد نیروهایش هم قابل توجه بود با زخمی‌هایش توی شیار ماندند. خداوند جلوی دیدگان بعثی‌ها را بسته بود. پرده جلوی دلشان کشیده بود که نه داخل شیار را می‌توانستند ببینند و نه بچه‌ها را. خدا شاهد و گواه است، به طور معجزه‌آسایی این بچه‌ها تا شب آنجا ماندند و یک گلوله هم به آنها نخورد. شب تعدادی را برای کمک به بچه‌های زخمی و گردآوری شهدا فرستادیم و آنها را عقب آوردند.»

مین‌هایی که نارنجک شدند

در همان سال‌های جنگ و بعد از آن، روایتی در بین رزمنده‌های تهرانی دهان به دهان می‌چرخید که حکایت از ایستادگی نیروها با مین‌های ضدنفر دشمن داشت. به این ترتیب که بسیجی‌ها مین‌های دشمن را از خاک بیرون می‌کشیدند و به طرف کماندوهای عراقی پرتاب می‌کردند. از گفته‌های شهید همت اینطور برمی‌آید که این موضوع در عملیات والفجر ۴ رخ داده و اصلاً همین سخنرانی شهید همت نیز این ماجرا را مشهور کرده است. همت می‌گوید: «بچه‌ها ۹ ساعت و یک ربع جنگیدند. اغلب گردان‌ها مهماتشان تمام شد. به همین خاطر مین‌های دشمن را از زمین درمی‌آوردند و آنها را به طرف بعثی‌ها پرت می‌کردند که مین منفجر شود و کماندوهای دشمن نیایند طرفشان.»

تیربارچی منافق

یکی دیگر از نکات جالب توجه در سخنرانی شهید همت، گزارش او از وجود نیروهای منافقین در بین نیروهای دشمن بود. معمولاً گزارش از حضور مستقیم منافقین در جبهه‌ها به سال‌های پایانی جنگ و خصوصاً بعد از سال ۶۵ برمی‌گردد اما سخنان شهید همت این موضوع را طور دیگری بیان می‌کند: «گردان حبیب دو یال مهم جلوی روی خود داشت، اولی را گرفت. خیلی از بعثی‌ها را کشت و آمد روی یال دوم. برادرمان عبدالله فرمانده گردان حبیب (شهید عمران پستی که به عبدالله معروف بود و در خیبر به شهادت رسید) به من گفت: بچه‌های بسیجی به سمت قله سوم کانی مانگا سرازیر شدند. ۱۳ تا از بچه‌ها می‌روند طرف قله بعدی یکدفعه یکی از بالا می‌گوید: الله‌اکبر، الله‌اکبر بچه‌ها بیایید بالا. همه تعجب می‌کنند و می‌گویند کسی جلوتر از ما نبود که رفته باشد روی قله. بعد می‌گویند شاید یکی از خودی‌ها آمده باشد. از سینه ارتفاع بالا می‌کشند که یکدفعه دوشکا به طرف آنها می‌گیرد و آنها را می‌زند. نصف بچه‌ها زخمی می‌شوند و تازه متوجه می‌شوند که خبری هست! یکی از آر. پی. جی‌زن‌های بسیجی که خیلی شجاع و رشید است -الان توی گردان حبیب زخمی است- نارنجک را می‌کشد و می‌اندازد توی سنگر. دوشکا از کار می‌افتد. خودش با مسئول اطلاعات عملیات گردان، برادر اسلاملو که الان زخمی است می‌روند و می‌بینند که چهره دوشکاچی به ایرانی‌ها بیشتر می‌خورد. جیبش را می‌گردند و یک کارت سازمان مجاهدین خلق پیدا می‌کنند. اشتباه بزرگی می‌کنند که کارت را همراه نمی‌آورند. کارت را با عصبانیت می‌زند توی صورت منافق و یکی دو تا فحش هم به منافقین می‌دهد.»

جنگ چه صحنه‌هایی دارد؟

شهید همت در ادامه سعی می‌کند علت عقب‌نشینی از برخی قله‌ها را برای نیروهایش تشریح کند تا مبادا تعقیب و گریز در میدان جنگ را به شکست تعبیر کنند. او در قامت یک فرمانده سعی دارد روحیه نیروهایش را حفظ کند و واقعیات جنگ را برایشان توضیح دهد: «جنگ صحنه‌هایی دارد که نمی‌توان آن را توی کتاب‌ها نوشت. یک لشکر از آن جناح می‌آید و یک لشکر از این جناح. اگر این لشکر به هدفش نرسد، پشت آن لشکر را خالی می‌کند. همه شما باید این را بلد باشید. شماها زیاد به جبهه آمده‌اید. پنج بار، شش بار همه‌تان فرمانده جنگ شده‌اید و مغزتان این چیزها را می‌کشد... جنگ چیست؟ جنگ به معنای جنگ و گریز است. این را نباید فراموش کرد. ما برای سختی آمدیم. برای راحتی نیامده‌ایم و باید سختی بکشیم. یک ارتفاع سقوط می‌کند باید بکشیم عقب. یک ارتفاع که سقوط می‌کند، ارتفاع دیگر هم سقوط می‌کند. در این عملیات با وجود اینکه به بچه‌ها سخت گذشت ولی بحمدالله اسلام تعالی پیدا کرد. حالا شاید به گردان عمار سخت گذشت. گردان احتیاط بود. پیاده‌روی زیاد بود و بچه‌ها خسته شدند ولی گردان انصار توی شکم دشمن زد. خیلی منهدم کردیم. گردان‌های مالک اشتر و انصارالرسول واقعاً آنها را کشتند. هر چه در توانشان بود انجام دادند. همه مظلومان در این راه خون دادند. ما از همه شما تشکر می‌کنیم. خیلی زحمت کشیدید. ما تا حالا افتخار رفتن نداشتیم و زنده ماندیم. سعادت نصیبمان نشد. همه عملیات‌ها را دیدیم. از سال ۵۸ توی کردستان تا حالا. عملیاتی که بچه‌ها با عاشقی و مخلصی داشتند، هرگز سابقه نداشت. خدا به همه‌تان توفیق بدهد. مردانه جنگیدید و هدف‌هایتان را گرفتید.»

> شهید همت در قامت یک فرمانده سعی دارد روحیه نیروهایش را حفظ کند و واقعیات جنگ را برایشان توضیح دهد: جنگ صحنه‌هایی دارد که نمی‌توان آن را توی کتاب‌ها نوشت. یک لشکر از آن جناح می‌آید و یک لشکر از این جناح. اگر این لشکر به هدفش نرسد، پشت آن لشکر را خالی می‌کند. همه شما باید این را بلد باشید. شماها زیاد به جبهه آمده‌اید. پنج بار، شش بار همه‌تان فرمانده جنگ شده‌اید و مغزتان این چیزها را می‌کشد...

شهدای بسیج همه سردار بودند

همانطور که در ابتدای مطلب نیز آمد، لشکر ۲۷ در عملیات والفجر ۴ تلفات زیادی داده بود. شهید همت بخش پایانی صحبت‌هایش را به شهدا اختصاص می‌دهد و از شهدای شاخص یاد می‌کند: «خیلی از عزیزان را نیز در این عملیات از دست دادیم. خیلی از بچه‌های گمنام، شریف و به قول فرمانده دلاور تیپ عمار لشکر ما شهید اکبر حاجی‌پور «دریادل» که گمنام به شهادت رسیدند. آنان خیلی عظمت داشتند. فقط خدا عظمت آنها را می‌داند. ما قادر نیستیم بدانیم چون از عالم غیب بی‌خبریم. برادرمان حاجی‌پور، فرمانده تیپ یک عمار، برادر مهدی خندان، معاون این تیپ و حاج عباس ورامینی، مسئول ستاد لشکر، برادرمان نظام‌آبادی؛ معاون گردان حمزه که از بچه‌های خوب بسیج بودند و برادر ابراهیم معصومی، فرمانده گردان کمیل و برادر میرحمید موسوی، معاون گردان مسلم بن عقیل و شهدای بسیج که همه‌شان سردار بودند و به فیض شهادت نائل آمدند. ما چاره‌ای نداریم جز اینکه مرد باشیم و راه این شهدا را ادامه دهیم.»

دعوت به حضور در نماز جمعه

برای بازگشت به تهران نیز همت توصیه‌های اخلاقی خود را دارد. می‌خواهد نیروها به خانواده شهدا سرکشی کنند. کاری که خودش نیز انجام می‌داد: «و اما در مورد حرکت به سمت تهران، تا آنجایی که در توان لشکر بوده، آسایش و رفاه برای شما فراهم شده، ولی یک انتظار داریم. به عنوان یک برادر کوچک‌تر خواهش می‌کنم برای دیدن خانواده شهدا به منازل این عزیزان بروید و به آنها سرکشی کنید. ان‌شاءالله راهی تهران که شدید، برای روز هجدهم آذرماه ۱۳۶۲ در نماز جمعه دانشگاه تهران حضور پیدا کنید. دعا برای سلامت امام عزیز هم فراموش نشود. والسلام علیکم و رحمت‌الله و برکاته.»

یادکرد

شهید عبدالرسول قادریان

معلمی که در عملیات والفجر ۸ آسمانی شد

آموزگاری که به نام وطن درس آزادگی و شجاعت داد

احمد محمد تبریزی

از زیبایی‌های دفاع مقدس حضور معلمان و دانش‌آموزان در کنار هم در جبهه و سنگر بود. استاد و شاگردان دیروز در جبهه‌های نبرد همرزمانی راستین و حقیقی شدند و با رشادتشان صحنه‌هایی ماندگار را خلق کردند. حضور داوطلبانه همه اقشار در جنگ و رفاقت و دوستی‌شان در جبهه یکی از جلوه‌های زیبایی است که هیچگاه کهنه نمی‌شود.

عبدالرسول قادریان یکی از همان جوانانی بود که تازه با هزاران آرزو شغل دبیری را برای خود انتخاب کرده بود و می‌خواست با آموزش و تربیت دانش‌آموزان نقش مهمی در ساختن کشورش داشته باشد، اما خبر نداشت دست تقدیر سرنوشت دیگری را برای او رقم خواهد زد و او به شکل دیگری تاریخ‌ساز خواهد شد.

سه ماه بیشتر از استخدام شهید قادریان در آموزش و پرورش نگذشته بود که او گچ و تخته سیاه را رها کرد و خشاب و اسلحه در دست گرفت و جزو اولین نفراتی بود که خودش را به جبهه‌ها رساند. ۱۷ سال بیشتر نداشت که این تصمیم بزرگ را گرفت و راهی بزرگ‌ترین آوردگاه زندگی‌اش شد. سن زیادی نداشت ولی همچون مردان بزرگ تاریخ آرمان‌های والایی در سرش داشت. در همان مدت کوتاهی که به استخدام آموزش و پرورش درآمد، هوای دانش‌آموزان رزمنده را داشت. اگر می‌فهمید دانش‌آموزی به قصد جبهه، درس و مدرسه را رها کرده تا جایی که می‌توانست به آن دانش‌آموز کمک می‌کرد.

زمانی که فهمید در جبهه‌ها برای انجام عملیات و دفاع از کشور به رزمنده نیاز است، داوطلبانه عازم جبهه شد. به خاطر علاقه عبدالرسول به تیراندازی و شنا و تبحر در این رشته‌های ورزشی و با هدف کمک به دیگر رزمندگان راهی مناطق عملیاتی شد. او توانسته بود مدرک فوق‌دیپلم خود را در رشته تربیت بدنی اخذ کند و از آمادگی بدنی بالایی برخوردار بود و می‌دانست حضورش در جبهه‌ها می‌تواند مفید و راهگشا باشد.

در مناطق عملیاتی جنوب کشور با شهید ماهینی و دکتر چمران آشنا شد و این آشنایی بر معرفت و شجاعتش افزود. حضور در جمع رزمندگان جنگ‌های نامنظم تجربیات گرانبهایی برای عبدالرسول داشت و او را بیشتر از همیشه مشتاق حضور در منطقه کرد. برادر و همرزم شهید، غلامعلی قادریان درباره شجاعت و روح ایثارگری برادرش می‌گوید: در منطقه جنگی واقع در تپه‌های الله‌اکبر جزو گروه شهید چمران، فرمانده جنگ‌های نامنظم به علت کمبود آب مشکلات عدیده‌ای برایمان پیش آمده بود. عبدالرسول با شجاعت و رشادتی بی‌نظیر به همراه تعدادی از رزمندگان جان بر کف تنها با چند نارنجک عراقی‌ها را مجبور به عقب‌نشینی کردند و مسیر را برای دستیابی ما به آب باز کردند. عبدالرسول وقتی تشنگی ما را دیده بود گفت یا شهید می‌شوم یا به آب می‌رسم و شما را سیراب می‌کنم.

شهید قادریان پس از مدتی در ناوتیپ امیرالمؤمنین (ع) حضور پیدا کرد و مشغول دفاع از کیان ایران اسلامی شد. آخرین عملیات عبدالرسول در دفاع مقدس والفجر ۸ بود. او در این عملیات بزرگ شرکت کرد و در ۲۹ بهمن‌ماه ۱۳۶۴ در یکی از شب‌های سرد اروند مورد اصابت تیر دشمن قرار گرفت و آسمانی شد.

محمد دمشقی از همرزمان شهید قادریان شهادت همرزمش را چنین بیان می‌کند: «عبدالرسول در عملیات والفجر معاون و بیسیم‌چی من بود. در منطقه فاو و در کنار کارخانه نمک در حال حرکت در خاکریز خودمان بودیم. گویی عملیات لو رفته بود و دشمن هوشیار شده بود. با رشادت همرزمانم بسیاری از عراقی‌ها را به درک واصل کردیم. صدای عبدالرسول را پشت سرم می‌شنیدم که با بیسیم‌چی تماس می‌گرفت که ناگهان صدای آخ او را شنیدم. سر چرخاندم و دیدم تیر دشمن به عبدالرسول اصابت کرده و او به لقاءالله پیوسته است.»

پیکر شهید قادریان ۱۱ سال در منطقه ماند و پس از سال‌ها تفحص شد و به میهن اسلامی بازگشت. پیکر مطهر شهید در بهشت صادق بوشهر زیارتگاه عاشقان است. شهید قادریان نمونه‌ای از معلمان آگاه، شجاع و متدین بود که در کنار پرورش روح و روان خویش به فکر تربیت نسل‌های آینده بود. او با وجود سن کم از منش و روحی بزرگ برخوردار بود و این روحیه را به بسیاری از شاگردانش منتقل کرد. شهید قادریان امروز به یکی از الگوهای جامعه فرهنگیان تبدیل شده و شجاعتش در میان جامعه فرهنگیان زبانزد است.

> شهید قادریان نمونه‌ای از معلمان آگاه، شجاع و متدین بود که در کنار پرورش روح و روان خویش به فکر تربیت نسل‌های آینده بود. او با وجود سن کم از منش و روحی بزرگ برخوردار بود و این روحیه را به بسیاری از شاگردانش منتقل کرد

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۴۹۶

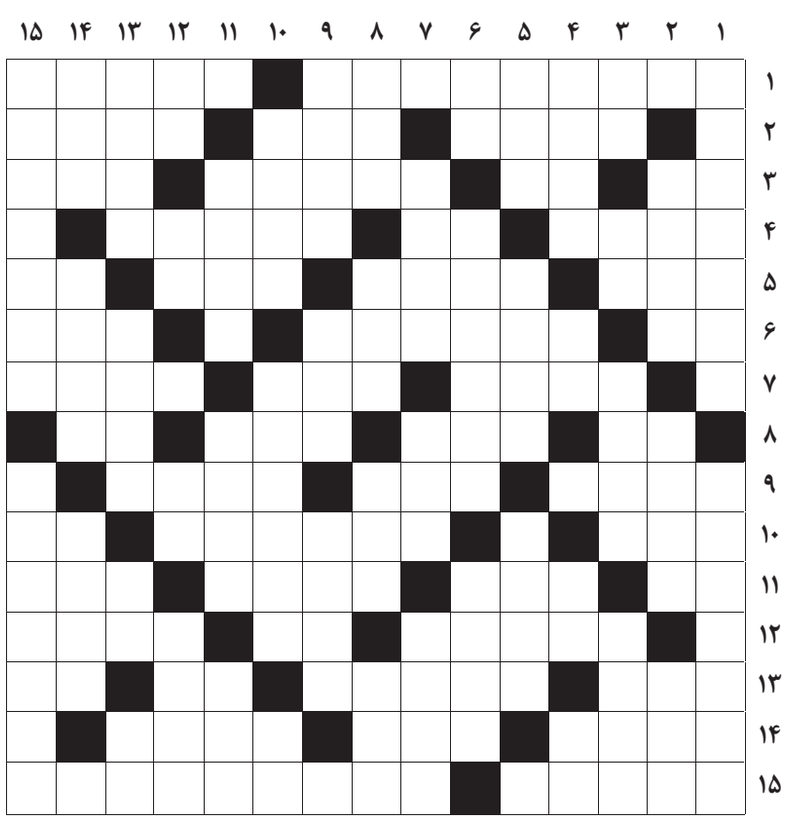

از راست به چپ

■ ۱- نویسنده رمان تام سایر- دریاچه‌ای در آفریقا ■ ۲- گدا- گوالیدن- جامه ■ ۳- حسرت کویر- مدافع فوتبال- به برنده مسابقه داده می‌شود- نوعی برادر و خواهر ■ ۴- بهره‌مند- تکرار حرفی- مهم‌ترین محصول صادراتی کوبا ■ ۵- واحد بازی والیبال- گواه- از درختان جنگل‌های شمال- صنم ■ ۶- هنوز انگلیسی زبان- کاسب دوره‌گرد- آب دهنده ■ ۷- تخته رنگ نقاشان- قلمه درخت- پسر کاوه آهنگر ■ ۸- رود آرام- سال آذری- مذهب- مقابل علیه ■ ۹- ترک آن حرام است- به عمل برآید- نوعی پارچه ■ ۱۰- پسوند صفت‌ساز- کم‌ترین مقدار- حرف موصولی ■ ۱۱- نیم ساعت!- روغن زیتون- سیاره بهرام- مزار ■ ۱۲- کوچه مسدود- آب آذری- تیم فوتبالی قدرتمند در قطر ■ ۱۳- پارچه کهنه- صاحب کتاب الغدیر- حرف خطاب- رمق آخر ■ ۱۴- حمله و تهاجم- دودکش آشپزخانه- گوشت بریان شده ■ ۱۵- از بزرگ‌ترین فلاسفه یونان باستان- استفاده از آشنایان یا نفوذ دیگران برای پیشبرد اهداف و کارهای شخصی

از بالا به پایین

■ ۱- حد وسط- یکی از ده گیاه سمی و خطرناک که در خانه پرورش می‌دهیم ■ ۲- کوچک‌ترین گروه واحد اطلاعاتی در رایانه- می‌داند و می‌پرسد- روشندل ■ ۳- خاک کوزه‌گری- دریا- دست و ناخن جانوران درنده- بهابازار ■ ۴- مجموعه چند سیم روپوش‌دار- قلب دوم- کدبانوی خانه- رود ■ ۵- پرش عصبی- کشور مس- پارچه‌ای گرانبها ■ ۶- یار شیرازی- دریایی در شمال اروپا- دوال چرمی ■ ۷- پیشانی میدان جنگ- حرف عصا- داخل لاستیک اتومبیل ■ ۸- شهری در آلمان- پست و فرومایه- چرک و کثافت- نوعی برنج ایرانی ■ ۹- شهری نزدیک اردبیل- تخم شپش- از شاهان ساسانی ■ ۱۰- مهره مقتدر شطرنج- بخش مراقبت‌های ویژه در بیمارستان- تن‌پوش مردانه ■ ۱۱- خلیفه عباسی دوران امام محمد باقر (ع)- عالی و بلندمرتبه- گسترده‌ترین رنگ در عرصه گیتی ■ ۱۲- پهلوان- کشور ور افتاده!- موضوع و مبحث- آمدن ■ ۱۳- ناقص و ناتمام- محوطه سرپوشیده ورزشی- نام قدیم فرانسه- آش ■ ۱۴- دیدنی رژه- بزرگ‌ترین سوره قرآن- بالش روی کاناپه ■ ۱۵- دانشجوی پزشکی تخصص در بیمارستان‌ها- بلدیه امروزی

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

						۹	۶	
۶	۱	۵						
		۷		۲	۳			
۱	۷	۳						
			۴	۱	۲		۷	
						۶		۸
							۹	۵
۵	۲	۱	۹					
	۶			۳	۷			۲

جدول کلمات متقاطع
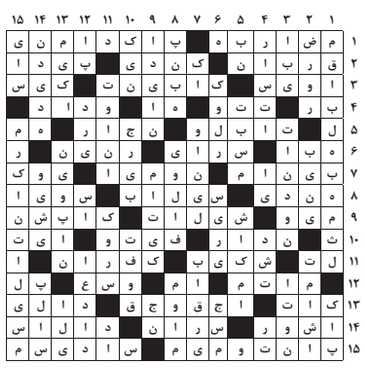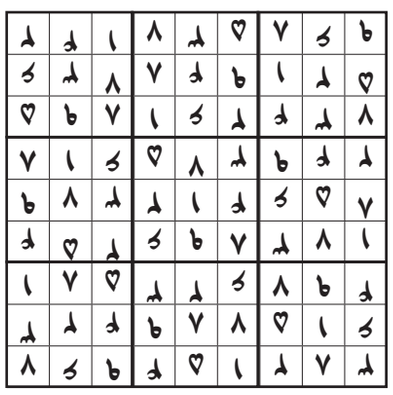
پاسخ جدول شماره ۵۴۹۵